

پیش‌خواب

نگاه سر تیپ محمد آبرملو
به پیشینه ایران و اکنون امریکا

حکایتی از ۲ دوره ابتدال!

■ **محمد رضا کاتبینی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، در بردارنده خاطرات سر تیپ محمدآبرملوست که نخست در کشور امریکانشر یافت. این اثر در ایران، توسط خسرو معتمد مقدمه و پاورقی

نویسی شد و نشر البرز، به انتشار آن همت گماشت. تدوینگر اثر در دیپاجه خویش بر نسخه ایرانی آن، نوشتار به نقد و بررسی آن نشست.ایم-را دوستی از «کتاب خاطرات سر تیپ محمدآبرملو- که ما در این نوشتار به نقد و بررسی آن نشست.ایم-را دوستی از امریکا، برایم به رسم سوغات هدیه آورد، از آنجا که او مانند همه می‌داند، من به خواندن تاریخ و زندگینامه دل‌بستم. کتاب را با کنج‌کاوای گوشودم و رقم تیراژ چاپ دوم (۲۰۰ نسخه)، شش‌گفت‌زده‌ام کرد! ۲۰۰ نسخه حتی برای ما نویسندگان ایرانی در داخل کشور که تیراژ کتاب‌هایمان قبلاً ۵ هزار یا ۴ هزار جلد بود و اخیراً گاهی تا ۱۵۰۰ و ۱۱۰۰ نسخه کاهش یافته، اما با تجدید چاپ‌های بعدی دلخوری مان برطرف می‌شود، حیرت انگیز است و در خور تأسف. این تیراژ ناچیز نشان می‌دهد که در امریکا، با آن همه ایرانی وایران‌شناس، تاریخ ایران و خودزندگینامه‌های می‌کند، تا چه حد مهجور و منزوی و فراموش شده است!از همین جامی می‌توان به یک ارزیابی واقع بینانه، از شرایط میان نسلی ایرانیان مقیم امریکا پی برد. نسل سالخورده ایرانی امریکانشین، که پیرو فرعون و آفتاب لب‌بام است. نسل میانسال سرگرم کارهای روزمره و تلاش معاش و نسل جوان تر غرق و غوطه‌ور در امریکا و دیندگی‌ها و جذایبت‌های مادی و معنوی و جنسی و پورنوبی آن به سر می‌رد. علما و اندیشمندان ایرانی مقیم امریکا هم که سرگرم امور تحقیقاتی و مطالعاتی خود هستند، تک و توک نشریات فرهنگی و



➤ **سرتیپ محمدآبرملو در دوران کودکی**

تاریخی فارسی که در آن دیار نشر می‌یابند، به زحمت روی پای خود هستند در عوض، ماهوارهای کذایی بی محتوا، با تبلیغ رقص و موسیقی و معرفی لوازم زیبایی و وسایل آرایش و وعده خرید آپارتمان با اقامت ۹۹ ساله در دوبئی و سخنانی سراسر امریکازده، بازار گرمی دارن‌دانانگار این جماعت منظر واقعه‌ای بوده که رخت‌مهاجرت برپیندند و به امریکا روند و به قصب اسپسوار و هر آنچه که امریکایی است، سرگرم شوند و چنین است که در ماهوارهایشان، چیزی که ارزش شنیدن و دیدن باشد نمی‌یابی، مگر زلف سیخ و برآق کرده پسران و زنان و دختران با رنگ و روی سرخاب سفیدآب مالیده شنبه امریکایی، لباس‌ها در کمال بی‌حیایی و انگار این رقصان و رامشگران از جمله زنان تبعیدی اعزامی از انگلستان با کشتی مای فلاور گل (من) بوده که از کاروان عقب‌افتاده و بالاخره پس از چهار قرن خود را به آن کشتی رسانده، گنجانده وارد ینگه دنیا شده‌اند! کتاب را که خواندم، صرف نظر از چندین و چند سطر اظهار دلخوری از انقلاب اسلامی و فرزهایی کم و بیش غرض‌آمیز، در مجموع خواندنی و جالب بود. کتاب بیشتر به گذشته‌های می‌پرداخت. از ایران قدیم عصر قاجار آغاز کرده و به دوران رضاشاه، جنگ جهانی دوم، وضعیت ارتش قبل و پس از جنگ جهانی دوم، باناسمانی‌های درون ساختاری ارتش، برخورد‌های یک افسر جوان و تحصیلکرده با صاحب منصبان کم‌سواد- که از ارتش مفهوم بیخ بر کردن و کیسه‌انباشتن و آزار نظامیان ارتداعی ذهنی می‌کردند- می‌رسید. سپس سفرهایی به بلژیک و اروپا و امریکا، سهولت ادواج در بلژیک با زنی که به سادگی و راحتی به همسری صاحب اثر درآمد، اطلاعاتی از ارتش سال‌های ۱۳۳۰- ۱۳۴۰، سفری مأموریتی و آموزشی به امریکا، شگفتی‌های امریکا، از همه جالب‌تر آن امریکایی که همسرش تمایل به دوستی و معاشرت جسمی و جنسی با صاحب اثر داشت و شیوه فکر امریکایی که چقدر با ایرانی متفاوت است…»

■ **سمانه صادقی**

در شانزدهمین روز از آذرماه ۱۳۳۲، مأموران شاه سه تن از دانشجویان دانشگاه تهران را، پیش پای ریچارد نیکسون معاون رئیس‌جمهور امریکا قربانی کردند! با این همه فهم دقیق ماجرا، منوط به بازخوانی بسترهای آن است، امری که مقال بی‌آسده بی‌جویی آن بوده است. امید آنکه مفید و مقبول آید. ■ ■ ■

■ **اول: کلید خوردن داستان بر غصه نفت!**

شاید کمتر شنیده باشید که آغازین جرقه ملی شدن صنعت نفت، توسط روزنامه‌نگاری به نام امیر جاهد در سال ۱۳۱۲ زده شد. جاهد در سالنامه پارس و در اعتراض به قرارداد نفتی میان ایران و انگلستان نوشته بود: «من یک سؤال می‌کنم چرا محدود؟ این شرکت که خودش در لندن نفت ندارد!». اما سایه استعمار گران انگلیسی آنقدر بر سر حاکمیت پهلوی سنگین بود که اجازه ندهد کسی بیش از این در خصوص مسئله نفت چیزی بگوید. اما خروج رضاخان از کشور و ایجاد فضای باز سیاسی از سوی پهلوی دوم، فرصت خوبی بود برای پایان دادن به غارت استعمار پیر. در این دوره نمایندگان به مجلس راه یافتند که در صدد کوتاه کردن دست انگلیسی‌ها از منابع نفتی کشور برآمدند. نهایتاً هم پس از شک و قوس‌های بسیار و شهادت برسد مام بیگناه ایران، در ۲۹ اسفند سال ۱۳۲۹، قانون ملی شدن صنعت نفت در مجلس شورای ملی به تصویب رسید و دست استعمار انگلیس از منابع ایران کوتاه شد. در پی این اتفاق، دولت انگلیس به دیوان دادرسی بین‌المللی لاهه شکایت کرد و جلسه‌ای در ۱۹ خرداد ۱۳۳۱، برای رسیدگی به این پرونده تشکیل شد.

اما در نهایت دیوان دادگستری لاهه به نفع ایران رأی داد و این اختلاف را مربوط به دولت ایران با یک کمپانی خارجی دانست. با آنکه مال‌نظر پارلمانی، قانون ملی کردن صنعت نفت را پیش برده بودیم، اما ما از سیاست‌نبدی‌خبر بودیم و نمی‌دانستیم که بازار نفت به دو نیم کره غربی و شرقی تبدیل شده است.اب‌بخش غربی‌اش متعلق به امریکا و بخش شرقی‌اش، متعلق به شرکت شل و بریتیش پترولیوم و کمپانی فرانسوی پترول فرانسسه و کشور هلند است. ما اطلاع‌ناشتمیم که نفتکش‌ها بر نظر این شرکت‌ها فعالیت می‌کنند و بدون اجازه آنها، نفت ما را حمل نمی‌کنند! لذا در این مقطع تنها دو کشور ژاپن و ایتالیا - که شکست خورده جنگ بودند- خواهان نفت ما شدند و از لحاظ اقتصادی کشور دچار بحران شد. بگونه‌ای که دولت حتی توان پرداخت حقوق کارکنان مرشدان کالفی نفت را به نداشت.البته با فروش اوراق قرضه و خرید آنها توسط جمعی از بازاریان، کمک‌اندکی به وضع موجود شد، ولی کافی نبود. در چنین شرایطی دکتر مصدق که به کمک امریکایی‌ها امیدوار بود، برای انجام مذاکرات رهسپار واشنگتن شد. غافل از اینکه امریکایی‌ها هم چندان قابل اعتماد نیستند و متن تمام مذاکراتشان با او را، سریعاً در اختیار انگلیسی‌ها قرار می‌دهند. چراکه در این دوره، امریکایی‌ها نظرشان نسبت به ملی شدن صنعت نفت ایران تغییر کرده و با انگلیسی‌ها برای چپاول منابع نفتی ما همراه شده بودند.

■ **دوم: پایان یک نهضت پیروز**

ابتدا قرار بود در سال ۱۳۳۱، طی عملیاتی به نام جکمه، دولت دکتر مصدق خلع شود.اما به خاطر لورن رتفن عملیات، این برنامه ناکام ماند. بار دیگر برنامه خلع دکتر مصدق، در ۲۵ خرداد ۱۳۳۲ از سر گرفته شد. هرچند این عملیات هم لو رفت‌اد در نهایت انگلیسی‌ها باطراحی عملیاتی به نام آژاکس - که توسط امریکایی‌ها مان در ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ اجرا شد- توانستند دولت دکتر مصدق را خلع کرده و دوباره به منابع نفتی ایران دست یابند! امریکان زمان در ارتش ایران ۸۰۰ در ژانردی ۲۰ و در شهرنایب هم مستشار داشت. همچنین سرتیپ‌هایمان در ۲۸ مرداد ماه تازه تشکیل شده بود و انگلستان عوامل بسیاری را در اختیار آنها گذاشته بود، مثل بردان رشیدیان. علاوه بر آن خانم کاترین لمبتون (وابسته فرهنگی دوران رضاشاه در ایران) در لندن، مأمور برنامه‌ریزی برای ساقط کردن

عاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۲۷



بسترهای تاریخی و چگونگی رویداد ۱۶ آذر ۱۳۳۲، در آینه یک خوانش

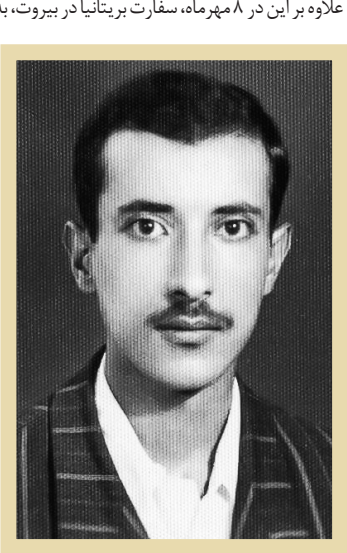
«سه قطره خون»

بر جامه معاون رئیس‌جمهور امریکا!

دولت مصدق بود. یکی دیگر از عوامل سقوط دولت مصدق، حزب توده بود. چرا که او پس از آنکه مجددا در یو ۳۱تیر۱۳۳۱، روی کار آمد، آزادی بیشتری به احزاب خصوصاً حزب توده داد. اما این حزب مصدق را مهره سیاه امریکا و اشراف‌زاده‌های دانست و عقیده داشت، وی می‌خواهد نفت را از انگلیس بگیرد و به امریکا بدهد. هم‌این خاطر سعی می‌کرد، مردم را نسبت به وی تهییج کند. از سوی دیگر تصمیمات دکتر مصدق در این دوران، موجب روی برگرداندن روحانیون از دولت وی شده بود. هر چند آیت‌الله کاشانی با وجود اختلافاتی که با دکتر مصدق داشت، بازم ه وقوع کودتا را به او گوشزد کرده بود، اما دکتر مصدق به آن وقعی ننهاده. کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، از پیچیده‌ترین عملیات نظامی انگلیس، برای ساقط کردن یک دولت مخالف بود. به طوری که در چرچیل نخست‌وزیر انگلیس در دیدار با کریمت روزولت، عملیات سرنگونی مصدق را که به «عملیات آژاکس» مشهور شده است، عالی‌ترین عملیات از هنگام پایان جنگ دوم جهانی تا آن روز نامیده بود! سپس عملیات موفقیت‌آمیز کودتا، موجب‌رضا پهلوی به پاس قدر دانسی، در صدد برقراری مجدد روابط نفتی با حامیانش، یعنی انگلیس و امریکا شد. روابطی که برای قطع آن، سال‌ها تلاش شده بود. هم از این روی کم‌کم شرایط مذاکرات با ایشان، از سوی دولت جدید زاهدی فراهم شد.

■ **سوم: بازگشت استعمار پیر**

در سوم شهریورماه ۱۳۳۲، یکی از مقامات وزارت امور خارجه انگلستان اعلام می‌کند: رابطه دو کشور ایران و انگلستان توسط دولت قبلی ایران قطع شد و دولت فعلی اگر طالب رابطه با لندن است، خود باید پیشقدم شود! علاوه بر این در ۸ مهرماه، سفارت بریتانیا در بیروت، به



شهیددکتر مصطفی چمران در دوران دانشجویی

شهید دکتر مصطفی چمران: «هنگام تیراندازی در داخل دانشکده، سربازان خارج دانشگاه نیز شروع به تیراندازی کردند و مقداری از سنگ‌ها و شیشه‌های جلوی دانشکده فنی را شکستند! پس از ختم گلوله باران، دقیقه‌ای سکوت دانشگاه را فرا گرفت. ناگهان در میان سکوت، آه بلندی به گوش رسید که مانند دشنه در قلب ما فرو رفت و از چشم بیشتر دانشجویان اشک جاری شد. ناله‌های بلند و سوزناک به ما فهماند که عده‌ای مجروح شده‌اند و در همان جا افتاده‌اند…»

دکتر مصدق، ریچارد نیکسون در اتاق کار فضل‌الله زاهدی، در تصویر عبداللہ انتظامی در آذر ۱۳۳۲، ریچارد نیکسون در اتاق کار فضل‌الله زاهدی، در تصویر عبداللہ انتظامی در آذر ۱۳۳۲

در ۱۶ آذر مأموران برای گرفتن زهر چشم، قصد داشتند چند نفر از دانشجویان را بازداشت کنند. عده‌ای از سربازان به داخل دانشکده‌ها هجوم برده و چند نفر از دانشجویان را دستگیر می‌کنند. رئیس وقت دانشگاه تهران برای حفظ جان دانشجویان و برقراری آرامش، دانشکده را تعطیل می‌کند. ولی هنوز نبیمی از دانشجویان از دانشگاه خارج نشده بودند که ناگاه سربازان به دانشکده فنی حمله می‌کنند. بدن مجروح‌وان این واقعه، حدود دو ساعت وسط دانشگاه روی زمین می‌ماند، تا اینکه نهایتاً به شهادت می‌رسند!

نتایج پیروزی سیاسی دولت خود را ببیند! اما نفرت و از‌جان‌مردم از دولت و حامیانش به قدری بود که هر لحظه‌امکان وقع تظاهرات هنگام ورود نیکسون وجود داشت البته در این دوران رژیم برای آرام کردن فضای جامعه، مقررات حکومت نظامی که روز کودتای ۲۸ مردادماه در بسیاری از شهرها برقرار کرده بود، را در دوازده شهرستان لغو می‌کند.

■ **پنجم: آذرماه خونین فرامی‌رسد!**

در ادامه از سرگیری روابط نفتی با استعمار انگلیس، وزیر امور خارجه این کشور در دوم آذرماه ۱۳۳۲، در پیامی به زاهدی خواهان تجدید مناسبات سیاسی میان دو کشور می‌شود. روز بعد هم سر دنس ریات به همراه ۱۴ کارمند سفارت انگلستان، وارد تهران شدند. چراکه به موجب بیانیه‌ای که در لندن تهران انتشار یافت، قرار بود روابط سیاسی ایران و انگلستان از سر گرفته شود. روابطی که برای قطع آن، مبارزات گسترده‌ای انجام و خون بسا مردم مظلوم ایران، بر زمین ریخته شده بود. لذا در اعتراض به ورود ریات کاردار سفارت انگلیس و دیگر همراهانش به تهران و از سرگیری روابط سیاسی و اقتصادی با ایران و سفر قریب‌الوقوع ریچارد نیکسون معاون رئیس‌جمهور امریکا به کشورمان، دانشجویان دانشکده‌های حقوق، علوم سیاسی، دندانپزشکی، فنی، پزشکی و داروسازی دانشگاه تهران، در چهارم آذر اقتصادی ۱۳۳۲ کلاس‌های درس خود را تعطیل کرده و دست به تظاهرات زدند. تظاهرات روز علاوه بر دانشجویان، بازار تهران نیز دست به

هنگام روز علامه کردند. اما دولت قصد نداشت از دستورات پارلمانی که بازگفته بود، به آنها مدیون بود، سرپیچی کند، لذا عده‌ای دستگیر شدند. به همین خاطر دانشجویان دانشگاه تهران، در بازنده آذرماه نیز در اعتراض به وضع موجود، دست به تظاهرات بی‌سابقه‌ای زدند که به پیوند، دولت دانشگاه تهران کشیده شد. تظاهرات دانشجویان، در شانزدهم آذرماه نیز ادامه پیدا کرد. صبح روز شنبه ۱۶ آذرماه ۱۳۳۲، دولت برای تسلط بر اوضاع و ممانعت از برگزاری تظاهرات دانشجویان، مأموران خود را اطراف دانشگاه تهران مستقر کرد. اوضاع غیر عادی و حضور سربازان در اطراف دانشگاه می‌شوند، سعی می‌کنند بهانه‌ای به دست آید. ندهند. ساعت اول بدون حادثه مهمی طی می‌شود، ولی جو دانشگاه همچنان سنگین بود. چرا که آن روز مأموران برای گرفتن زهر چشم، قصد داشتند چند نفر از دانشجویان را بازداشت کنند. از همین روی عده‌ای از سربازان، به داخل دانشکده‌ها هجوم برده و چند نفر از اساتید و دانشجویان را دستگیر می‌کنند. رئیس وقت دانشگاه تهران برای حفظ جان دانشجویان و برقراری آرامش، دانشکده را تعطیل می‌کند. ولی هنوز نبیمی از دانشجویان از دانشگاه خارج نشده بودند که ناگاه سربازان به دانشکده فنی حمله می‌کنند. بهانه حمله به دانشکده، اعتراض دو دانشجوی رشته ساختمان به حضور نظامیان در دانشکده است.

■ **ششم: آنچه در دانشگاه روی داد**

آن روز مأموران برای دست‌گیری دو دانشجو، وارد کلاس درس مهندس شمس‌الستاد نقشه سنی دانشکده فنی می‌شوند. یکی از شاهدان این واقعه، شهادت می‌رسند. در آن درهای خنوبی و غربی دانشجوین خارج شوند، اما با صدور فرمان تیراندازی، دانشجویان طبقه اول هدف گلوله واقع می‌شوند. مسئولان دانشکده و کارکنان سعی می‌کنند تا به کمک مجروحان بروند، اما با تهدید سربازان مواجه می‌شوند. به همین خاطر بدن مجروحان زمین می‌ماند، حدود دو ساعت وسط دانشگاه واقع می‌ماند، تا اینکه نهایتاً به شهادت می‌رسند! در این واقعه چندین کارکنان، مصطفی بزرگ‌نیا به ضرب سه گلوله، مهندس مهدی شریعت‌زوی که ابتدا هدف گلوله قرار گرفته و به سختی مجروح شده بود، دوباره هدف گلوله قرار می‌گیرد و احمد قندچی که از گلوله باران اول سربازان مصون مانده بود، با رگبار مسلسل دوم به ملاقات کرده، زمینه‌های تشکیل کتسرسیوم بین‌المللی نفت آغاز می‌شود. مذاکراتی که پنج ماه پس از کودتای ۲۸ مرداد، با ورود هربرت هورر به تهران انجام گرفت. علاوه بر این در ۲۴ آبان‌ماه اعلام می‌شود که نیکسون معاون رئیس‌جمهور امریکا، از طرف آیزنهاور به ایران می‌آید، تا

شدم. خون مجروحین آنقدر زیاد بود که پایین به‌لاها گلگون شده بود. بین دوستان ما، شیشه بای یکی را شکافت! دیگری پایش هدف گلوله قرار گرفته و سوراخ شده بود، گلوله از یک طرف پا وارد شده و از طرف دیگر خارج شده بود! دانشجویان و مستخدمین آزمایشگاه، مشغول بستن زخم‌های دانشجویان مجروح بودند. از حدود ۳۰ نفر که به آزمایشگاه مقاومت مصالح پناه بردند، به استثنای دو یا سه نفری، همه مجروح شده بودند. دانشکده کاملاً محاصره شده بود و کسی نمی‌توانست خارج شود. هنگام تیراندازی در داخل دانشکده، سربازان خارج دانشگاه نیز شروع به تیراندازی کردند و مقداری از سنگ‌ها و شیشه‌های جلوی دانشکده فنی را شکستند! پس از ختم گلوله باران، دقیقه‌ای سکوت دانشکده را فرا گرفت. ناگهان در میان سکوت، آه بلندی به گوش رسید که مانند دشنه در قلب ما فرو رفت و از چشم بیشتر دانشجویان اشک جاری شد. ناله‌های بلند و سوزناک به ما فهماند که عده‌ای مجروح شده‌اند و در همان جا افتاده‌اند. اولیای دانشکده مستخدمین و چند نفری از دانشکده پزشکی، می‌خواستند مجروحین را به پزشکی برده معالجه کنند، ولی سربازان با تهدید به مرگ مانع از این کار شدند. بدن مجروحین در حدود دو ساعت در وسط دانشکده افتاده بود و خون جاری بود تا بالاخره جان سپردند.»

■ **هفتم: روایت هیبت بررسی‌کننده رژیم**

هیبت بررسی‌کننده رژیم، علت واقعه را اینطور تشریح کرد: «مقارن ساعت ۹:۳۰ روز ۱۶ آذرماه، عده‌ای از دانشجویان دانشکده فنی در کردیدو دانشکده، ایستاده و مشغول گفت‌وشنود بودند. در این ضمن دو نفر از دانشجویان از پشت پنجره، دو نفر از مأموران انتظامی را که در بیرون دانشکده فنی مشغول گشت بودند، تمسخر نمودند. مأموران از این جریان عصبانی شده و به وسیله سرگروهبان خود، در صدد تعقیب دانشجویان برآمده و دانشجویان نیز از موقعیت تشکیل کلاس‌ها استفاده کرده و در کلاس می‌روند. مأموران هم به دنبال آنان وارد کلاس شده و خواستار تحویل آنان می‌شوند. در این موقع وضع کلاس و دانشکده متشنج شده، از طرف اولیای دانشگاه رنگ زده می‌شود و مأموران دو نفر دانشجوی مورد نظر را دستگیر و مشروب می‌نمایند.»

در ۱۷ آذرماه، محمدرضا پهلوی برای تیره خود از این واقعه چینیکارانه، تیمسار مزیننی را به منظور دلجویی از خانواده‌های شهدا و اساتید به دانشگاه می‌فرستد. اما دانشجویان تمام دانشگاه‌های تهران و اغلب شهرستان‌ها تصمیم می‌گیرند، به مدت سه روز از حضور در کلاس‌های درس خودداری کنند. اعضای که بازنده روزنامه یافت، البته این تنها جلیات رژیم پهلوی در آذرماه نبود. مأموران رژیم در ۱۳۵۷ هم برای پایان دادن به اعتراضات سراسری، به خصوص تحصن اساتید دانشگاه، در نیمه شب پنجم دی ماه، به وزارت علوم حمله کردند! در پی این تهاجم، اسناد کارمان نجات‌الاهی از اساتدان جوان دانشگاه به تکنیک تهران، به ضرب گلوله به شهادت رسید. البته پس از انتشار خبر شهادت این استاد دانشگاه، دولت از پنجره بیرون آورد بود، تصادفاً مورد اصابت گلوله قرار گرفته‌است.»

■ **هشتم: اعتراض آیت‌الله کاشانی به کشتار دانشگاه**

آیت‌الله کاشانی که به واسطه نقش تأثیرگذارش در واقعه ۳۰ تیر و ملی شدن صنعت نفت، نمی‌توانست در برابر چنین رویدادی ساکت باشد، در ۱۸ آذرماه، در اعتراض به کشتار ۱۶ آذر، تجدید رابطه سیاسی با انگلیس و سفر نیکسون به تهران، طی اعلامیه‌ای از مردم می‌خواهد که در آن روز، جامه سیاه به تن کرده و بیرق‌های سیاه بر معازرها و منازل خود بپوشند! در گزارش مأموران رکن‌در ارتش در این خصوص آمده‌است:

«از شب جمعه ۱۳/۱۲/۳۲ که آیت‌الله کاشانی به منزل گرمی داماد خود رفته، تا حال در آنجا توقف نموده و ملاقات‌های او در منزل نامبرده به عمل می‌آید. ملاقات‌های منزل خود کاشانی، چندان مؤثر و قابل توجه نیست و اشخاص با سیدمحمد کاشانی فرزند او ملاقات می‌کنند. امروز ساعت ۱۰:۳۰ (۳۲/۱۲/۳۲) صبح کاشانی اعلامیه‌ای مبنی بر مخالفت با تجدید روابط سیاسی با انگلستان که متن مصاحبه با مخبر روزنامه کنسرسر گاردین یسود و روزنامه‌های مزبور منتشر نکردند، آن انتشار داده و در آن اشاره نموده است که مردم لباس سیاه بپوشند و در معازره‌های خود هم علامت سیاه آویزان کنند.»

■ **کلام آخر**

در نهایت مجلس با پنج رأی مخالف، در ۲۹ مهر ۱۳۳۲، قرارداد کنسرسیوم را در مجلس به تصویب رساند. با تصویب این قرارداد، باز هم اکتشاف، استخراج و فروش نفت، به دست شرکت‌های خارجی سپرده شد و طبق آن شرکت نفت انگلیس وایران ۴۰ درصد، شرکت‌های امریکایی ۴۰ درصد، شرکت شل ۱۴ درصد و شرکت نفت فرانسه ۶ درصد، در مناقع نفت ایران سهیم شدند. در این قرارداد دولت ایران تضمین می‌کرد که ۲۵ سال، نفت تولیدی را بشود تا شرکت‌های عضو کنسرسیوم یعنی: امریکا، انگلیس، هلند و فرانسه بفروشند. بدین ترتیب با تأیید قرارداد کنسرسیوم در مهرماه، ۱۳۳۲، فروش نفت ایران پس از نزدیک به چهارسال وقفه، از پنهن ماه همان سال از سر گرفته شد و تا سال ۱۳۵۱ ادامه یافت. در سال ۱۳۵۱، محمدرضا پهلوی با رؤسای کمپانی‌های نفتی غربی به توافق رسید که تاکنون ۲۵ سال‌شان را لغو و اجازه استخراج و فروش نفت را چندسال زودتر به ایران واگذار کنند. لذا از سال ۱۳۵۱، غربی‌ها خریدنفت ایران را شدند. اما پول‌هایی که به ایران پرداخت می‌شد، باز هم بابت خرید اسلحه و تجهیزات نظامی، به جیب امریکایی‌ها باز می‌گشت!